

اهمیت اسب‌گزینی‌تان در ایران باستان

« ای ناهید پاك بی‌آلایش و توانا ، آرزومندم که مرا خوشخت سازی ، وبشهریاری (داری) بزرگ برسانی ، آن شهریاری که ، ازخورش فراوان وبهره‌بزرگ‌برخوردارباشد ، واز اسبهای شبهه‌زننده ، واز چرخهای خروشنده ، واز تازیانه شیا (تند جنبنده) ، واز انبار انباشته ، واز همه چیزهایی که از برای زندگی خوب بکار آید . اینک مرا ای ناهید بزرگ وپاك ، آرزوی داشتن دوچالاک است ، يك چالاک دویا و يك چالاک چهارپا ، این چالاک دویا (مرد دلیر) از برای گردانیدن گردونه در پهنه کارزار ، واین چالاک چهارپا (اسب) از برای درهم‌شکستن دوبازوان لشگر فراخ ، از چپ بر است واز راست بچپ . »

« فقره ۱۳۰ - ۱۳۱ آبان‌بشت »

محمدحسن سمنار
موزه‌دار موزه هنرهای تریبنی

دانشمندان و پژوهندگان بزرگ ، شرق را « گهواره تمدن » نامیده‌اند ، و این لقبی است که مشرق شایستگی داشتن آنرا دارا بوده است . در آغاز هزاره دوم پیش از میلاد ، هنگامیکه جهان در تاریکی و نادانی بسر میبرد ، در شرق تمدنهای درخشانی چون تمدن سومر ، واکاد ، باوج عظمت خود رسیده بود . آثار این تمدنهای بزرگ که از چند هزار سال پیش از میلاد مسیح بنا گذارده شده بود ، حتی امروز نیز بچشم می‌خورد . اما در همین هنگام تحولی تازه در شرق رخ داد ، این تحول بزرگ که پدید آورنده تمدن عظیم‌تری از آنچه وجود داشت گردید ، و تمدن امروزه جهان ما ، بر پایه‌های آن قرار دارد ، ورود دسته‌های جدیدی از مردم تازه ، بنام هندواروپائیان ، بعرصه جهان قدیم بود . هندواروپائیی‌ها که بودند ، واز کجا آمدند ؟

هندواروپائییها ، اجداد مردم سفیدپوستی هستند که امروزه در قسمتی از آسیا ، مانند ایران ، هند و افغانستان و سراسر اروپا زندگی میکنند و پس از کشف جهان جدید (امریکا و استرالیا) باین قاره‌ها نیز مهاجرت کردند . تحقیقات ژئادشناسی و زبانشناسی نشان میدهد که ، هندواروپائیان دارای نژاد و زبانی واحد بودند ، و بصورت دسته‌های مختلف در کنار یکدیگر زندگی میکردند .

درباره محل سکونت آنها فرضیه‌های گوناگونی وجود دارد . فلات پامیر ، دشتهای وسیع سیبری ، ترکستان ، کرانه‌های بالٹیک ، اسکاندیناوی ، جلگه‌های آلمان و لهستان و اروپای مرکزی ، همگی بنام مسکن اولیه هندواروپائییها نامبرده شده است . اما آنچه درست‌تر بنظر میرسد ، این است که مکان اقوام متعدد هند و اروپائی ، استپ‌های جنوبی روسیه و دشتهای وسیع اوراسی ، یعنی مناطق بین دانوب و ولگا بوده است . شواهد باستان‌شناسی ، و کشف تمدن معروف کورگانی (تومولی) ، این فرضیه را تا حدی

تأیید میکند. آنچه مسلم است آنکه، مردم هند اروپائی در دشتهای گستردهای از شمال رود دانوب تا ارال پراکنده بودند، و بسبب وضع خاص این دشتهای، و نبودن موانع طبیعی ارتباط نزدیکی با هم داشته‌اند. همین پراکندگی و فاصله‌هایی که بین این دسته‌ها وجود داشت، سبب گردید که اختلاف زبان بین آنها پدید آید.

هندواروپائیان مردمی چادرنشین بودند، که بگله‌داری میپرداختند. در حدود نیمه دوم هزاره سوم ق-م، یعنی در پایان عصر نوسنگی، و آغاز عصر فلز، این مردم توانستند که اسب را اهلی کنند و به ارابه ببندند و یا از آن بعنوان وسیله‌ی بارکشی استفاده کنند.

وجود استپ‌های وسیع و هوای مساعد آن، اجازه پرورش اسب را باین مردم میداد. زیرا این استپ‌ها برای رشد اسب بسیار مناسب بود. البته بشر اولیه، اسب را مانند سایر حیوانات از مدت‌ها قبل بصورت یک حیوان وحشی میشناخت، و از گوشت آن بوسیله شکار و بعنوان غذا استفاده میکرد. اما اولین بار این حیوان وحشی در حدود ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد، بوسیله هندواروپائیه‌ها اهلی شد.

عده‌ای از دانشمندان عقیده دارند که، سرزمین اصلی اسب، کوه‌های تیانشان و ترکستان است، یعنی همان مکانی که دسته‌ای از هندواروپائیان در آنجا بطور پراکنده زندگی میکردند. در حال اسب اهلی‌شده، ارمغانی بود که هندواروپائیان با خود بسراسر جهان بردند. این موفقیت بهند اروپائیان اجازه داد که، با سرعتی که تا آنروز در جهان بیسابقه بود بمهاجرت پردازند، ویرسایر ملل پیروز شوند. از عوامل عمده این پیروزی، وجود اسب بود، که از آن بعنوان یک وسیله حرکت سریع استفاده شایان میشد. تاریخ آغاز مهاجرت آریائی‌ها را، باید در حدود اواخر هزاره سوم قبل از میلاد دانست، دسته‌های مختلف هند اروپائی از راه‌های گوناگون بجانب اروپا و آسیای صغیر و ایران سرازیر شدند.

ورود هند اروپائیان، جهان قدیم را بکلی دگرگون ساخته، و تحولات تازه‌ای پدید آورد و بفرمانروائی چند هزارساله نژاد آریائی و سامی در آسیای غربی خاتمه داد. چنانکه دیدیم اسب بعنوان وسیله کشیدن ارابه و بار، در اواسط هزاره سوم پیش از میلاد، مورد استفاده هند و اروپائیان قرار گرفت. اما تاریخ استفاده از اسب بعنوان یک وسیله سواری و جنگی روشن نیست. عقیده بعضی از پژوهندگان بر این است: «مغولهایی که متعلق بدسته‌های ائورال و التائی بوده‌اند، و رمه‌های اسب داشتند، که در چراگاه‌های استپ پرورش مییافتند بنظر می‌آید که، بکاربردن اسب را در سواری و جنگ به آریائیها آموخته باشند.»^۱ مهاجرت هند اروپائیان، یکبارہ انجام نگرفت. بلکه از دریای خروشانیه که، مدام در حال جنبش و حرکت بود، آنها بصورت امواج متعددی، با فاصله‌های مختلف، ب حرکت در می‌آمدند.

دسته‌های مختلف مردم هند اروپائی، در زمانهای مختلف بسرپرستی سرکردگان، مهاجرت خود را آغاز کردند. درباره سبب مهاجرت این اقوام فرضیات مختلفی وجود دارد. تغییرات شدید جوی و سردی هوا، فشار اقوام قبایلی بجز هندواروپائیان، جستجوی مراتع بهتر، و کثرت جمعیت، هر یک از دلایلی است که برای مهاجرت آریین‌ها آورده شده است. اما علت مهاجرت هر چه باشد، این امواج مهاجرین توانست، بسیاری از حکومت‌های بزرگ را واژگون سازد، و امپراطوری‌های جدیدی بپاکنند که با آنها اشاره خواهد شد. گفتیم که دسته‌های متعدد مهاجرین، بجانب اروپا و آسیا ب حرکت درآمدند. آنها با سرعتی که تا آنروز بدون سابقه بود، بکمک ارابه‌های خود، که در حکم خانه آنها نیز بود و با اسب کشیده میشد، بجانب دنیای جدیدی، که قرار بود پایه‌های دول نیرومندی در آنجا بنا شود، پیش میرفتند.

۱ - کتاب تاریخ تمدن - آقای دکتر نظام‌الدین مجیر شیبانی

در اینجا مهاجرت آن دسته از هندواروپاییهایی مورد توجه ماست که بفلات ایران مهاجرت کردند. این مردم دارای تمدن خاص خود بودند. اسب سواری و شکار از عادات این اقوام بخصوص سران آنها بود، و آنچه بعدها سبب ایجاد سواران و نجیبزادگان و بالاخره زندگی اشرافی گردید، نتیجه مستقیم تمدن آریائیها بود.

بهر حال آنچه مسلم است، در آغاز هزاره دوم ق. م. دسته‌ای از این آریائیها، از راه قفقاز وارد غرب ایران شدند، و در نواحی زاگروس متمرکز گردیدند. این دسته از سواران بزودی با کاسی‌ها که مردمی آسیائی بودند در آمیختند، و حتی توانستند طبقه حاکم‌های تشکیل دهند، و حکومت را بدست گیرند. مراتع و چمنزارهای نواحی زاگروس، و مرکز لرستان جدید، محل مناسبی بود برای پرورش اسب، که بوسیله مهاجرین جدید باین سرزمین آمده بود. این طبقه حاکم جدید، توانست که دامنه متصرفات خود را از طرف شمال و شرق توسعه دهد، و بزودی مناطق جدیدی را از جمله همدان و اطراف آنرا زیر تسلط خود درآورد. نفوذ و قدرت این دولت نیرومندی که تحت رهبری اقلیت آریائی اداره میشد، بالاخره حکومت بابل را ساقط کرد. باین ترتیب کاسی‌ها مدت ۵۷۶ سال یعنی از سال ۱۷۶۰ تا ۱۱۸۵ ق. م. بر بابل حکومت کردند. این درازمدت‌ترین تسلط خارجی بر بین‌النهرین بود. مقدار زیادی آثار برنزی از این دوره در مناطق مختلف لرستان بدست آمده که می‌رساند، مردم ساکن این منطقه سوارانی ماهر بودند، و بکار پرورش اسب میپرداختند.

در بین این اشیاء مجسمه اسب سوار (ش ۱) دهنه (ش ۲-۳) - مالبنده و تزیینات مربوط

راست : (شکل ۱) دهنه برنزی با مجسمه اسب سوار - لرستان
هزاره دوم و اول - ق. م.

چپ : (شکل ۲) دهنه برنزی اسب - لرستان - هزاره دوم و اول - ق. م.



بسا زورگ اسب، که بانقوش حیوانات مختلف از قبیل اسب و بز کوهی و سایر حیوانات و موجودات اساطیری و انسان تزیین شده است، فراوان دیده میشود.

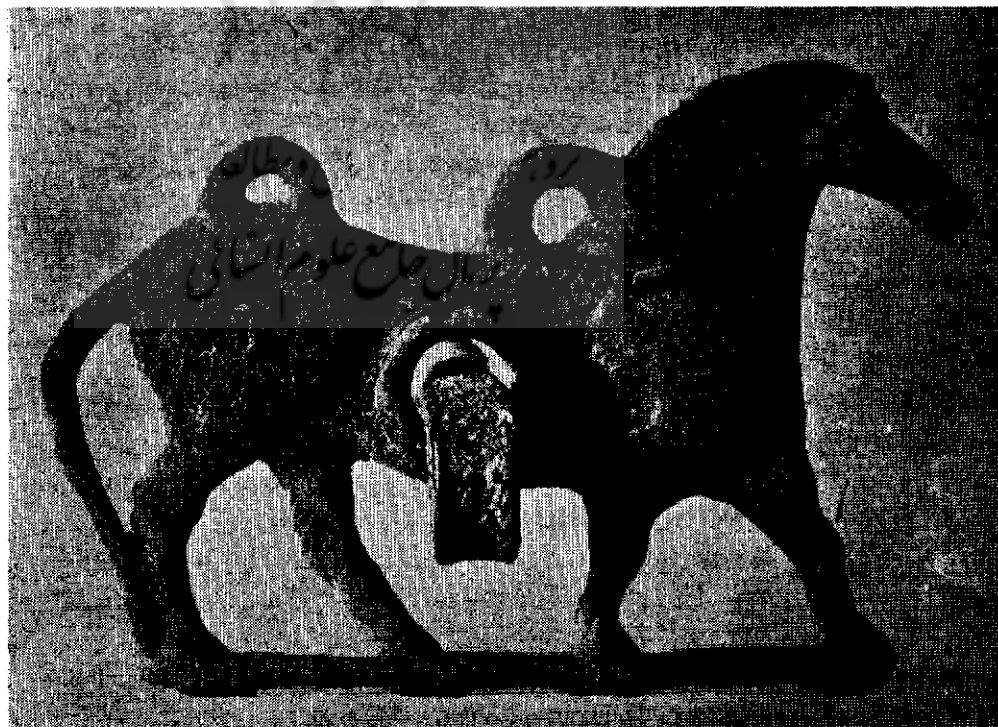
مراتع و چمنزارهای وسیع، و دامنه‌های پر آب و علف، سبب رونق پرورش اسب، در بین آنها گردید. ناجائی که آنها اسبهای مورد نیاز ارتش‌های بابل و آشور، و سایر کشورهای آسیای غربی و حتی فنیقیه را تأمین میکردند.

علاوه بر آثار برنزی لرستان، مجسمه سفالی اسبی از آثار هزاره دوم ق. م. نزدیک ماکو پیدا شده، که «برپشت آن، شکل زین و زورگ بانقوش حیوان و ریشه‌های اطراف نقاشی شده است و تسمه‌های سینه‌بند و افسار اسب با وضع بسیار نمایان و هوشمندانه نمودار میباشد»^۲ (ش ۴). بنظر میرسد جل اسب از جنس نمد، و اشکال تازی و پرندگان و گلها، از جنس چرم است که قبلاً بریده، و روی جل دوخته شده است.

باتوجه باینکه، اسب برای اولین بار بوسیله آریائی‌ها بفلات ایران آورده شده، باید چنین تصور کرد که، این مجسمه سفالی از آثار اولین دسته از مهاجرین آریائی است که از راه شمال دریای خزر و قفقاز وارد فلات ایران شده‌اند. و شاید متعلق بهمان اقوامی باشد که در نواحی لرستان ساکن گردیدند. اثر دیگری مربوط با اسب و متعلق به هزاره دوم ق. م، لوحه مفرغی چکش کاری شده‌ای است که شاید پیراق تجملی اسبی جنگی بوده، و در سلدوز (آذربایجان غربی) بدست آمده. روی این لوحه نیز نقش اسب دیده میشود.

در اواخر هزاره دوم یعنی مدتی پس از زمانیکه آثار برنزی لرستان نشان میدهد، اقوام آریائی از راه قفقاز بایران وارد شده‌اند، آثار مکشوفه از تپه سیلک (گورستان ب) حکایت از تحولات جدیدی در داخل فلات ایران میکند. در طرز تدفین اموات تغییراتی پدید آمده،

۲ - گزارشات باستانشناسی - مجله سوم. مقاله فرشها، و پارچه‌های ایرانی - آقای سید محمد تقی مصطفوی



(شکل ۳) دهنه برنزی
اسب - لرستان - هزاره
دوم و اول ق. م.



(شکل ۵) قطعات سازوبرگ اسب - سیلک - هزاره دوم ق. م.
(از کتاب ایران، دکتر گریشمن)



(شکل ۴) مجسمه سفالی اسب - ماکو - هزاره دوم ق. م.
(از گزارشات باستانشناسی ج ۳ - ۳)

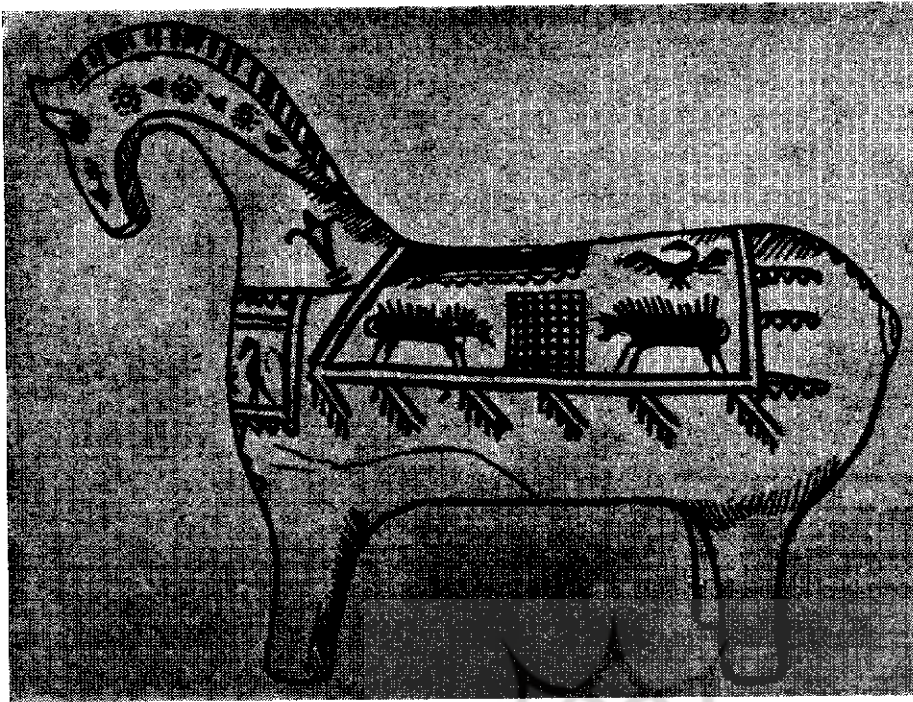
و در گورها تعداد زیادی اشیاء آهنی و مفرغی، از جمله مجموعه‌ای از سازوبرگ، شامل لگام و اشیاء دیگری، برای آراستن سروسینه اسب دیده میشود. و از همان زمان است که نقش اسب بر روی ظروف سفالی ظاهر میگردد^۳.

روی مهرهای کشف شده از سیلک نیز، میتوان نقش اسب سوار را مشاهده کرد. باین ترتیب قطعی است که، در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد، دسته دیگری از آریائی‌ها وارد ایران شده‌اند. آنها سوارانی بودند که به تزئین اسبهای خود علاقه فراوانی داشتند، اشیاء بدست آمده که تعداد زیادی از آنها که جنبه تزئینی دارد، نشان دهنده این موضوع است. (ش ۵)

مجسمه منقوش اسب دیگری، متعلق بسده هشتم پیش از میلاد در کشفیات شوش بدست آمده، که دارای جلی است از نمند. و نقوش این جل عبارت است از گراز و مرغ ماهیخوار. (ش ۶) علاوه بر جل نقش دار، مجسمه دارای پیش‌سینه‌ای نیز میباشد، که با نقش مرغ ماهیخوار تزئین گردیده. نقوش این جل و پیش‌سینه نیز، باید از جنس چرم باشد که بر روی نمد دوخته‌اند. بنابراین، آراستن جل و زین و برگ اسب با قطعات بزیده شده از چرم، از هزاران سال پیش در ایران متداول بوده است.

اثر دیگری که نقش اسب و گردونه بر آن دیده میشود، کاسه زرین و جام نقره حسنلو است. این ظرفها متعلق به (مانا) هاست، که مرکز حکومت آنها، در جنوب دریاچه اورمیه قرار داشته، و از قبایل آریائی بوده‌اند. (مانا) ها که بنظر میرسد در اوایل هزاره اول ق. م، در این ناحیه متمرکز شده‌اند، بطور دائم در میان فشار دو دولت نیرومند، آشور و اوراتور قرار داشته‌اند، و بالاخره حکومت آنها در حدود ۸۰۰ ق. م، بوسیله هجوم خارجیها از میان رفت (مانا) ها بعد جزء حکومت ماد شدند.

(مجله نقش و نگار ش ۶ - ۱۳۳۸ کاسه زر سه هزار ساله حسنلو)



(شکل ۶) مجسمه سفالی اسب -
شوش - سده هشتم ق. م.
(از گزارشهای باستانشناسی ج ۳)

از آثار دیگری که در حفريات اخير بدست آمده ، نقش اسب روی آن دیده میشود ،
جام طلای کشف شده در چراغعلی تپه گیلان است . قدمت این جام طلا نیز در حدود قرن هشتم
ق. م. میباشد .

چنانکه گفتیم آریائیها بهر جا که قدم گذاشتند ، اسب نیز همراه آنها ، یابوسيله اقوامی
که در اثر تماس و نزدیکی با آرینها با اسب آشنا شده بودند ، بسرزمینهای دور دست جهان رفت.
اسب به بین النهرین بوسيله کاسیها برده شد. قبل از هجوم کاسیها ، بابلیها با اسب آشنا نبودند و حتی
در قوانین همورابی (۲۰۸۱ - ۲۱۲۳ ق. م) با آنکه از سایر حیوانات نامبرده شده ، نام اسب دیده
نمیشود ، و ارابه های بابلی بوسيله گاو و سایر حیوانات کشیده میشد . تاریخ رفتن اسب به بین النهرین
باید در اوایل هزاره دوم ق. م. باشد . بابلیها این حیوان جدید را که از جانب شرق و از کوههای
زاگروس بسرزمین آنها وارد شده بود «خر مشرقی» یا «خر کوهی» میگفتند .

دسته دیگر آریائیها ، یعنی هییتیها ، و میتانیها ، اسب را با آسیای صغیر بردند . در حدود
سال ۱۷۰۰ ق. م. اسب بوسيله پایه گذاران سلسله شانگ بچین رفت . بردن اسب بمصر بوسيله
هیكسسها انجام گرفت . قبل از آنها مصریان با اسب آشنا نبودند ، و در نقوش مصری تصویر اسب
دیده نمیشد . درباره نژاد هیكسسها عقاید مختلفی اظهار شده ، ولی قطعاً آنها آریائی نبودند ،
بلکه از آسیائیها بودند که ، در اثر مجاورت و تماس با آریائیهای مهاجر ، اسب را شناخته و مورد
استفاده قرار دادند .

هجوم هیكسسها را باید نتیجه تحولاتی دانست که در اثر تسلط آریائیها در آسیا بوجود
آمده بود . استقرار هییتیها در آناتولی ، کاسیها در بابل . و بالاخره هوریها و میتانیها در مناطق
مختلف آسیای صغیر ، سامیها را ناچار بترك سرزمینهای خود و رفتن بطرف کنعان و مصر کرد .
این مهاجرین در دلتای شرقی مسکن گرفتند ، و باسانی توانستند برمصر که گرفتار
اختلافات داخلی بود مسلط شوند . تجهیزات آنها از نظر نظامی برمصر برتری داشت . ارابه آنها
که بوسيله اسب کشیده میشد وسیله قاطعی برای پیروزی آنها بود . این وسیله جنگی را آنها
از آریائیها اقتباس کرده بودند ، و برای مصریان سلاحی وحشت آور بود .

هیکس‌ها که در حدود سال ۱۷۳۰ ق. م. هجوم خود را آغاز کرده بودند بالاخره بوسیله آهموزیس (۱۵۸۰-۱۵۵۸ ق. م) مؤسس سلسله هجدهم از مصر اخراج شدند. بهمین ترتیب اسب بهند و یونان رفت. قرن‌ها پس از ورود اسب بایران، ایرانیان اسب را بصرای عربستان بردند و از آن پس اسب عربی معروف گردید. رفتن اسب بعربستان، باید پس از هخامنشیان باشد، زیرا اعراب تابع امپراطوری هخامنشی سوار بر شتر می‌جنگیدند.

در آغاز هزاره اول قبل از میلاد، امواج دیگری از مهاجرین آریائی، متوجه ایران شد. این مهاجرت برعکس مهاجرت اولیه که در حدود ۱۰۰۰ سال قبل از آن واقع شده بود، توأم با پیروزی بود. چه این بار اقوام آریائی در اقوام بومی مستهلك نشدند. راهی‌را که آنها انتخاب کردند، همان جاده‌های قدیم، یعنی قفقاز و ماوراء النهر بود. «شعبه شرقی ایرانیان که از ماوراء النهر آمده بودند، نمیتوانست بطرف هندوکش گسترده شود، زیرا همه ناحیه رنج و پنجاب، در دست شعبه خواهر آریائیان - هندوان آینده افتاده بود، و آنان در دوره مهاجمه قدیم هند و ایرانیان، در آن حدود مستقر شده بودند. بنابراین تازه واردان مجبور بودند بسوی نجد ایران، در طول جاده طبیعی که از بلخ بطرف قلب ایران پیش میرفت حرکت کنند»^۴. ایرانیانی که در طول کوه‌های زاگروس حرکت میکردند، باتمدنهای جدیدی از قبیل بابل و آشور، اورارتو مواجه شدند. این کشورها که هر یک دارای تمدنی بودند، در حکم سدی ایرانیان را متوقف ساختند. دره‌های وسیعی که مسکن ایرانیان گردید، مراتع خوبی برای تربیت اسب، و استخراج مواد معدنی بخصوص صدور آهن بود، که امپراطوری آشور نیاز فراوانی بآنها داشت. بعلاوه کوه نشینان زاگروس که طبقه جنگجویان آن رو بزبادی بود، خطری برای آشور بشمار میرفت. این عوامل سبب تجاوز دولت آشور نسبت بایران گردید. طی قرن‌ها زدو خورد که همراه با قتل و غارت و سوختن و اسارت بود، آشور کوشید که این منطقه را زیر تسلط آورد، اما موفقیتی حاصل نکرد. در اینجا بود که آشور ناچار برای آنکه بتواند، با سواران جنگجوی ایران برابری کند، سواره نظام ایجاد کرد، و این درحقیقت ایرانیان بودند که آشور را، و ادار بتشکیل سواره نظام کردند، زیرا تا سال ۸۶۰ ق. م. آشور فاقد سواره نظام بود.

چنانکه گفتیم مهاجمات آشور بر علیه ایران، مدت‌ها بطول انجامید. حتی سارگن دوم در سال ۷۱۳ ق. م. بر ماد مسلط شد. اما اتحاد ماد بزودی در زمان دیاکو، و پسرش فرورتیش عملی گردید. اگرچه تلاش فرورتیش برای کوتاه کردن آشور به پیروزی منجر نشد، و حتی بدبختانه بر اثر ضعیف شدن مادها، سکاها که بصورت مهاجرین تازه بشمال ایران وارد شده بودند، بر مادها مسلط شدند (۶۵۳-۶۲۵). اما او در ایجاد قوای منظمی برای دولت ماد بسیار کوشید، و دسته‌های منظم سربازان از جمله سواره نظام ایجاد کرد.

اصلاحات نظامی او در زمان هوخشتر (۶۳۳-۵۵۸ ق. م.) بخوبی دنبال شد. هوخشتر اولین پادشاه ماد بود، که سواره نظام ماهر و منظم ایجاد کرد. «این سواران از کودکی با سب سوار می‌بودند، و تیراندازی و قیقاچ زدن مانند سواران پارسی چند قرن بعد عادت کرده بودند»^۵. هوخشتر از تسلط سکاها استفاده کرد، و روش جنگی آنها را آموخت، و مریبانی از زمین آنها برای تعلیم سواره نظام انتخاب کرد. پس از اصلاحات نظامی، هوخشتر توانست سکاها را از کشور ماد اخراج کند. در همین زمان نیز پارس‌ها مطیع ماد گردیدند. هوخشتر در سال ۶۱۲ با کمک بابل، نینوا را تصرف کرد و بحکومت جبار آشور پایان داد.

درباره اصلاحات نظامی هوخشتر گفتیم، که او سواره نظامی نیرومند برای ماد ایجاد کرد. اسبهای این سواره نظام چنانکه همه مورخین قدیم نوشته‌اند، از اسبهای مشهور نسائی

۳ - ۴ - کتاب ایران از آغاز تا اسلام - دکتر گیرشمن - ترجمه آقای دکتر معین

۵ - تاریخ ایران باستان - مرحوم پیرنیا

تشکیل میشد. درباره محل شهر نسا یا نسیایه که اسبهای، نیرومند و زیبا و تندرو داشت، و شهرت آن در سراسر جهان کهن پیچیده بود، تاریخ نویسان، و جغرافیدانها نظریات مختلف اظهار میدارند. جمعی مکان آنرا در خراسان دانسته‌اند، و گمان دارند که همان نسائی است که پایتخت اشکانیان بوده، و در مرکز کنونی ایران و ترکستان قرار دارد. از نساهای دیگر نیز در فارس، کرمان، افغانستان نیز یاد شده است. اما بدون شك، نسای مرکز پرورش اسب، در ماد قرار داشته، و نزدیک همدان بوده است.

چنانکه داریوش بزرگ در کتیبه بیستون درباره خلق بردیای غاصب چنین مینویسد: «من، با همراهی چندتن از یارانم، آن گماتای مغرا، و مردان و سران و پیروانش را کشتم، دژی است بنام سیکیهوتی در سرزمینی بنام نسیایه (ماد) در آنجا من او را کشتم و شهرباری را از او بازستاندم و بخواست اهورمزدا شاه شدم».

بعضی از پژوهندگان عقیده دارند که نسا در لرستان واقع است، و کاسی‌ها اسبهای خود را در دشتهای پهناور نسا تربیت میکردند.

بهرسان بنظر میرسد که بجز نسائی که در نزدیکی همدان بوده، نساهائی دیگری در ایران وجود داشته، که اتفاقاً در آنها نیز اسب پرورش میدادند. ولی اسبهای مخصوص شاهنشاهان ماد و هخامنشی از میان اسبهای نسای همدان انتخاب میشد.

مورخین مینویسند، که هنگام سلطنت هخامنشی‌ها، در نسا ۱۶۰,۰۰۰ اسب پرورش داده میشد. ولی هنگام هجوم اسکندر تعداد آنها به ۶۰,۰۰۰ رسید. این ارقام را کلیه مورخین با کمی تغییر ذکر کرده‌اند. باین ترتیب وسعت این دشتهای و مراتع و توجه ایرانیان را به پرورش اسب میتوان درك کرد.

یکمک همین اسبهای زیبا و نیرومند بود که، جنگجویان ایرانی، در زمان هخامنشی، امپراطوری عظیمی را از سه‌قاره آسیا و اروپا و آفریقا تشکیل دادند.

دراوستا نیز مکرر بنام اسب (اسب) و گردونه برمیخوریم. دراوستا می‌بینیم که چگونه، گروهی از ایزدان بر گردونه می‌نشینند. از جمله گردونه مهر (ایزد فروغ و پیکار و پاسبان عهد و پیمان) را می‌بینیم که «گردونه زیبا و همواره رونده‌اش زرین و بازینتهای گوناگون آراسته است، این گردونه را چهار اسب سفید یکرنگ جاودانی، که از چرخور مینوی خورش یابند میکشند. سم‌های پیشین آنها زرین و سم‌های پسین آنها سیمین است. این چهار تکاور بیوغ گرانها بسته شده». دیگر ایزدان نیز، دارای گردونه‌های زرین و اسبهای تیز تک بودند. از جمله گردونه ایزد سروش، بچهار اسب سپید با سم‌های زرکوب بسته شده بود، که تندتر از باران و ابر، و تیزتر از، مرغهای پران، و شتابنده‌تر از، تیر از کمان رها شده حرکت میکرد. از قربانی کردن اسب نیز در یشت‌ها یاد شده است.

«از برای ناهید، هوشنگ پیشدادی، در بالای کوه هرا (البرز) صد اسب، و هزار گاو، و ده هزار گوسفند فدا کرد. و از او درخواست که در همه کشورها بزرگترین پادشاه گردد.» «یل کشور ایران و آراینده پادشاهی، کیخسرو، در کنار دریاچه ژرف و فراخ چیچست (ارمیه) صد اسب، و هزار گاو، ده هزار گوسفند فدا ساخت، و درخواست که در سراسر کشورها بزرگترین شهریار شود.»

دراوستا با سب اهمیت فراوان داده شده، و برای معالجه و خوب نگاهداری اسب نیز دستوراتی ذکر گردیده، و آنرا از برگزیده‌ترین حیوانات بشمار آورده است.^۷ در آثار عهد هخامنشی، اولین اثری که نام اسب در آن بچشم میخورد، لوحه زرین آریارامنه (۶۴۰ - ۶۱۵ ق. م.) جد داریوش بزرگ است، که در تپه همکثانه بدست آمده است.

متن این لوح بدینقرار است :

« آریارمنه شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه پارس ، پسر چیش پش شاه ، نوه هخامنش ، آریارمنه شاه گوید : این کشور پارس که من دارم و دارای اسبهای خوب و مردم نیک میباشد . اهورامزدا آنرا بمن عطا فرموده است . از مرحمت اهورامزدا من شاه این کشورم آریارمنه شاه گوید اهورامزدا مرا یاری کند . »

اما جمعی از دانشمندان ، در اینکه این لوح در زمان خود آریارمنه نوشته شده باشد تردید میکنند ، و عقیده دارند ، این لوح پس از سلطنت خشایار شاه از نظر مصالح خانوادگی ساخته شده است^۸ در کتیبه بیستون نیز چندبار از اسب و سوار نامبرده شده است .

در سایر سنگ نبشته‌های عهد هخامنشی نیز ، از جمله سنگ نبشته داریوش بزرگ در تخت جمشید ، نام اسبهای خوب کشور ایران ذکر گردیده است . متن این سنگ نبشته از اینقرار است :

« بزرگ است اهورامزدا ، او بزرگترین خدایان است ، او داریوش را شاه کرد ، او شاهی را باو داده است ، بیاری اهورامزدا داریوش شاه گوید : این است کشور پارس که اهورامزدا بمن داده ، زیبا ، دارای اسبان خوب و مردان نیک است . بلفظ اهورامزدا او از جهت کارهایش ، داریوش از هیچ دشمن نترسد . »

بطور کلی ، در بیشتر کتیبه‌ها ، والواح سیمین و زرین ، و حتی کتیبه‌های گلی عهد داریوش بزرگ ، نام اسبهای عالی کشور ایران دیده میشود .

در زبانهای فارسی باستان ، و اوستائی ، واژه اسب بصورت اسپ بکاربرده میشود . از ترکیب این کلمه نامهای فراوانی ساخته شده است . از آن جمله : گرشاسب (دارنده اسب) ، ارجاسب (دارنده اسب با راج) ، لهراسب (تنداسب) ، کشاسب (دارنده اسب) ، تهماسب (دارنده اسب فریه) ، و بسیاری نامهای دیگر . این خود مورد دیگری است ، از اهمیت اسب در ایران باستان . ایرانیان باستان همانگونه که برای خود و خانواده خود از اهورامزدا نیکی طلب میکردند ، برای اسب خود نیز نیرومندی میخواستند .

چنانکه گفتیم با اهلی شدن اسب تحولات جدیدی در زندگی مادی و معنوی مردم هند و اروپائی ساکن آسیای مرکزی پدید آمد . از جمله این تحولات پدید آمدن لوازم مربوط به اسب ، و اسب سواری بود . از آن زمان که آریاها سواری بر اسب را آموختند ، تغییراتی در پوشاک آنها پدید آمد . پوشیدن شلوار از جمله این تغییرات بود ، چه سواری لباس جدیدی را که متناسب با آن باشد لازم داشت .

دوختن شلوار کاملاً برای مردم سوارکار ضروری بنظر میرسد . بی شک این پوشاک جدید را باید از پدیده‌های تمدن اسب داری و آریائی دانست . (اولین دسته از هند اروپائیان که در غرب ، یعنی قاره اروپا شلوار پوشیدند ، سلت‌ها بودند) علاوه بر پوشاک ، لوازم مربوط بخود اسب مانند : زین و برگ ، و دهنه و رکاب و جز آن بتدریج پدید آمد .

تاریخ پیدایش زین را نمیتوان قطعاً تعیین کرد . عقاید گوناگون دانشمندان درباره پیدایش زین و برگ ، و رکاب و مهمیز تا حد زیادی مبهم است . بنظر نویسنده کتاب سیر تمدن « محتملاً اسب از ابتدا حتی قبل از پیدایش چرخ ، در فلات مغولستان برای کشیدن بار بکار میرفته . میتوان حدس زد که نخستین زینهایی که ساخته شده ، زین‌های مخصوص حمل بار یا نوعی پالان بوده ، و اولین سوارانی که بر پشت اسب آمدند ، کودکان کوچکی بوده‌اند که در موقع حرکت اردو ، روی بسته‌های بار می‌نشستند . احتمال دارد که زین چوبی که با پالان بارکشی چندان تفاوت فاحشی نداشت ، و مهمیز نیز از اختراعات مردم این ناحیه بوده باشد . لیکن از تاریخ دقیق ظهور آن اطلاع موثقی در دست نیست ، جز اینکه میتوانیم بگوئیم ، محققاً مهمیز پس از زین چوبی روی کار آمد ، و نام هر دوی آنها فقط بفاصله نسبتاً کوتاهی قبل از میلاد مسیح در اسناد تاریخی ذکر شده است . »^۹



(شکل ۷) نقش برجسته
يك مادى (از نقوش
آشورى) سده هشتم ق.م.

برای شناختن چگونگی سازوبرگ اسب و تزئینات آن در دوره سلطنت مادها، علاوه بر نوشته‌های مورخین، سنگ‌نگارهای موجود راهنمای خوبی میباشند. چنانکه گفتیم سرزمین ماد بسبب موقعیت خوبی، که از نظر داشتن چمنزارها و مراتع داشت، مرکز پرورش اسب گردیده بود. واسبهای نسائی که قبلاً نیز درباره آن و محل تربیت آنها گفتگو کردیم شهرتی بسزاداشت. مادها این اسبها را که خود از نظر جثه و هیكل زیبا بودند، با تزئینات فراوانی میاراستند. استعمال دهنه طلا، و آراستن تسمه‌های دهنه و گردن و سراسب با قطعات طلای نقش‌دار، در ماد معمول بود. گزنفون در کوروش‌نامه مینویسد: چون استیك جد کوروش «با اسب بمحلی عزیمت میکرد، او (کوروش) رانیز بر اسب دیگری بالجام طلا بمانند مرکب خود میبرد و بتفرج میپرداخت»^{۱۰}. زر دوزی کردن جل‌های اسب در ماد، امری عادی بود، و برای اسبها معمولاً جل‌های زربفت یا قالیچه، که هر دو غالباً نقش‌دار بودند بکار میبردند. در يك نقش آشوری که یکنفر مادی اسبهای بعنوان هدیه بدربار سارگن میبرد، تزئیناتی که مادها برای اسبهای خود بکار میبردند بخوبی پیداست (ش ۷). تسمه‌های سراسب با گل‌های احتمالاً زرین تزئین شده، و تسمه گردن نشان میدهد که، اسب دارای پیش‌سینه است که باید از جنس قالی باشد. در این دوره از زرین و رکا ب اثری دیده نمیشود، اما در نقوش مادی شلاق وجود دارد. متأسفانه اطلاعات کمی که از دوره مادها در دست است، اجازه نمیدهد که بتوان در این باره گفتگوی بیشتری کرد. اما از دوره هخامنشی، که در واقع دنباله همان دوره ماد است، آثاری بیشتری در دست است، که تا حدودی این کمبود را جبران میکند.

۸ - مجله نقش و نگار - ش ۸ (لوح نبشته‌های سیمین و زرین از شاهنشاهان هخامنشی) آقای سیدمحمدتقی مصطفوی

۹ - کتاب سیر تمدن - رالف لیتتون - ترجمه پرویز مرزبان

۱۰ - کوروش‌نامه - گزنفون - ترجمه مهندس مشایخی.

